

IRISEKAI



Translate Luna

Clean Sqr

Type Luna



T.me/IriSekai



instagram.com/IriSekai

HUFF



HUFF



ولی چطور؟ باید از شوالیه‌های
ادوارد کمک بگیرم؟

نه نمی‌شه، احتمالش هست که
همین الانم دستگیرشون کرده باشن.

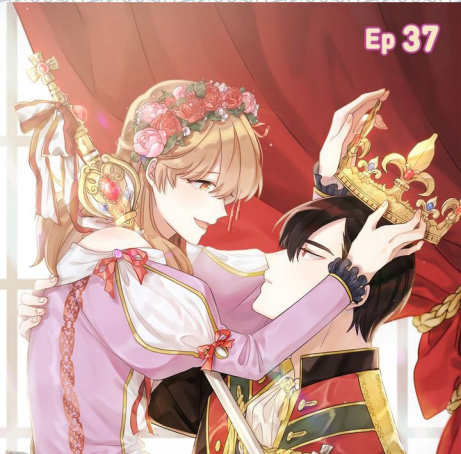


اون بیرون... من باید از
بیرون قلعه کمک بگیرم!



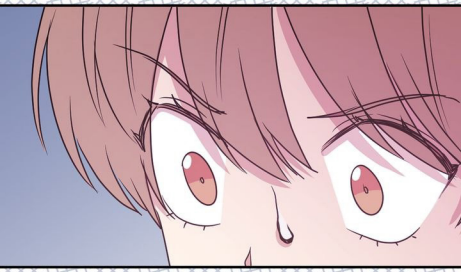
فقط این نیست، باید یه نفرو خبر کنم
که یه دلیل به اندازه کافی خوب برای
متوقف کردن امپراطور داشته باشه!

Ep 37





فکر کن... فکر کن! کی اینجا
خیلی قدرتمنده!!



اونا برای مدت کوتاهی اسباشون رو
به خاطر چیزی که از دور دیده بودن،
متوقف کردن.



یه شوالیه میانسال به دودی اشاره
کرد که از دشت‌های دور دست به سمت
آسمان رفته بود.

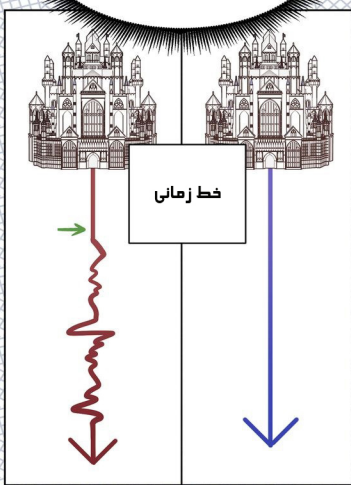
"نگاه کنین، اونجا املاک
دیهاست نیست؟"



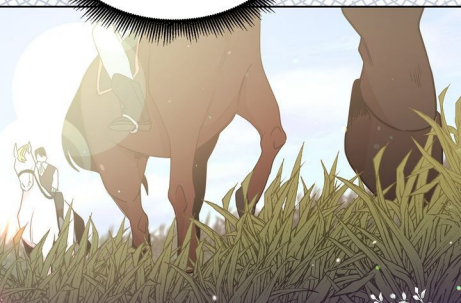


درسته.

اگه من داستان اصلی که در جریان
رمان پیش اومد رو در نظر بگیرم،
جدا از اون قسمتی که توش
دخالت کردم...



... می تونم بگم "اون ها" به طور قطع
به این منطقه نزدیک هستن!



ولی چطوری پیارم شون اینجاست؟!



من فقط به شرقی پست بدون هیچ موقعیت
و جایگاهی ام... هیچ راهی وجود نداره که به
خاطر من بیان اینجاست!

یہ لحظہ صبر کن... موقعیت؟

WHAM



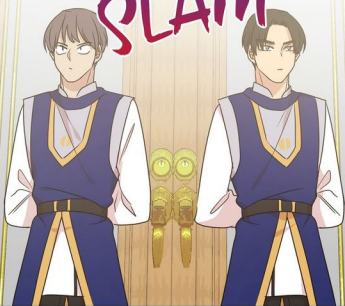


... یه چیزی دارم که ارزش
امتحان کردن رو داره.



بظهور جرئت می‌کنی؟

SLAM



داری بهمون می‌گی حق نداریم
پامون رو از این اتاق بزاریم
بیرون؟

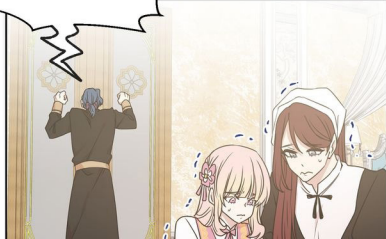
WHAM



WHAM

حتی اعلیٰ حضرت امپراطور
هم حق ندارن اینطور با
خاندان هردا رفتار کنن!

همین حالا درو باز کنین!







یه شاهدخت داخل یه برج گیر افتاده،
منتظره تا یه شوالیه نجاتش بده...



د، درسته!!! دوک دیهاس یا
مارکوئیز برای نجاتمون میان،
درسته؟!



درسته~ بله که میان!!



... شاید!!

عزراة يا قمره سبزی
مقدس

~~~~~



به چه دلیل کوفتی ای من همیشه به شاهدختی  
که منتظر شاهزاده با اسب سفیدشه تا برای  
نجاتش پیاد، حسودی می کردم؟

اصلا روحم خیر نداشت که تا ابد صبر  
کردن برای نجات داده شدن توسط یه نفر  
دیگه چقدر ترسناکه!

GLANCE

GLANCE

هیچ کاری نیست که  
بتونم انجام بدم...!؛

نه، حتی وقتی یه شوالیه با تجربه مثل  
جوآن داره اینطور رفتار می کنه... من  
دقیقاً چه غلطی از دستم برمیاد!!



یا قرمه سبزی! تنها چیزی که الان یادم  
میاد صحنه ای که وقتی پرنسس داشت گریه  
می کرد، از گل کلپر کاشو می چید!!

اون میاد...  
اون نمیاد...  
اون میاد...  
اون نمیاد...



تق بهش... تا آخر عمرم  
دیگه هیچ وقت رمان  
اینطوری نمی خونم!!

لطفاً، یه نفر بهمون کمک کنه...!



Iris  
Sekai  
T.me/  
IrisSekai

CLUNK





STEP





**SMACK**

پس تو اعلیٰ حضرت رو  
تاراجت کردی، نه؟

**WHACK**

پرا با اون شل مغز  
سر شلج شری؟!

اوووو! همپین بانوی زیبایی این  
طوری مشت می‌زنه؟!

**WHAM**

**POW**



خانم...

چه بی ادبانه...

تنبیه کردن من الان  
مهم نیست!

SHOVE

لرد ادوارد توی خطرہ!

?!

یہ بلائی سر لرد  
ادوارد اوردی؟

نہ بہ خرا قضیہ نیست، یہ  
لنظہ گوش بردہ بین پی می گم

ACK

ACK

Iris  
Sekai  
Time/  
IrisSekai

پس...

~شرح دادن وضعیت~

یا، یا کباب کو بیده...



اصلاً باورم نمی‌شه!

پدر اعلی حضرت باید به  
همین کاری بکنه؟

نه.

اعلی حضرت می‌تونه بدتر  
از اینم انجام بده.

اما...

هر چیزی که گفتی...  
چطور همه اینارو می‌دونی؟

GLARE

فقط بگو، تو واقعا کی هستی؟



دقیقا می‌خواهی چه بلایی سر  
ادوارد بیاری...؟



می‌تونی بعدا به خاطر این  
ازم بازجویی کنی.

الان، تنها کاری که باید بکنیم  
نجات لرد ادوارده!



ادوارد...

توی این وضعیت، تنها کسی که  
می‌تونه اون رو نجات بده، تویی  
بانو دیاثه!



... نجاتش بده، دیاشه!

...

Iris  
Sekai  
Time/  
IrisSekai

SLAP

آخ!!

پرا دوباره بهم پک زدی~؟





وقتی فکر می کنم اتفاق بعدی  
چیه بیشتر ازت متنفر می شم.

اما الان، این تنها  
راهیه که داریم -

آنا.

fwip

ب، بله؟

کلکسیونم رو بیار!



To Be Continued



Story : KIM SUO  
Art : jaradog

©DAONCOMICS



یا لایک می کنی یا فورشت  
کرفس می ریزم تو خلقت!

شکر فوردم لایک می کنم  
بوفودا!

ACK

ACK



از شما برای خواندن کارمونی  
ممنونیم. لطفاً **کپی نکنین** و بدون  
**ذکر منبع** کار ما رو جای نذارین.  
شما میتونین با جوین شدن تو چنل  
تلگرامون از ما **حمایت** کنید و کارهایه  
جذاب دیکمون رو هم بخونین.

@IriSekai

